

اثر آموزش فلسفه به کودکان بر کارکردهای شناختی در کودکان پیش دبستانی

مریم حسن بیگی

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

در این پژوهش، به بررسی «اثر آموزش فلسفه به کودکان بر کارکردهای شناختی در کودکان پیش دبستانی» پرداخته شده است. روش پژوهش، نیمه آزمایشی و جامعه پژوهشی دربردارنده تمامی کودکان پیش دبستانی مدرسه سرمد، بود. در این تحقیق با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (در دسترس)، تعداد ۳۰ نفر (۱۵ نفر گروه کنترل و ۱۵ نفر گروه آزمایش)، از نوآموزان پیش دبستان این مدرسه انتخاب شدند. ابزار اندازه‌گیری در این پژوهش نسخه سوم توانایی‌های شناختی وودکاک - جانسون (۲۰۰۱) بود. داده‌های پژوهش با کاربرد آماره‌ای تحلیل کوواریانس یک طرفه، پردازش شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد که «آموزش فلسفه به کودکان» بر خرده مهارت‌های شناختی: «فهم کلامی»، «روابط فضایی»، «ترکیب صدا»، «شکل‌گیری مفهوم» و «حافظه‌ی دیداری شنیداری» مؤثر بوده و بر «انطباق دیداری»، «وارونه‌سازی اعداد»، «کلمات ناقص»، «یادگیری شنیداری - دیداری تأخیری» تاثیر معناداری نداشته است.

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه به کودکان، توانایی‌های شناختی، کودکان پیش دبستانی، آزمون وودکاک - جانسون

مقدمه و مبانی نظری

نظام آموزش و پرورش هر کشور را باید نه تنها به عنوان نهادی در نظر گرفت که وظیفه‌ی آن آموختن دانستنی‌ها و تواناسازی کودکان امروز برای برآوردن نیازهای فردای آنهاست، بلکه یکی از اساسی‌ترین نهادها در شکل دادن و پرورش شیوه‌ی تفکر و فلسفه‌ورزی است (فیشر، ۱۳۸۶). الگوی سنتی رایج آموزش و پرورش در کشورهای توسعه نیافته، بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی است که طراحان آن در طول سالیان سال، بدون هیچ توجهی، با فرض گرفتن آنها، نظامی از آموزش و پرورش را بنا نهاده‌اند که در حال حاضر به دلایل مختلف و متعدد، کارآمد جلوه نمی‌کند. امروزه در تعریفی که از کودک ارائه می‌شود، کودکان مستعدتر از بزرگسالان محسوب می‌شوند و قدرت درک و جذب مهارت‌ها و معارف بیشتری را دارند یا گفته می‌شود "کودکان فیلسوف ذاتی هستند". ولی این جامعه است که آنها را کلیشه‌یی کرده و قدرت تفکر را از آنها گرفته است، در حالی که آنها واجد تفکر عمیق هستند (اسماعیلی کارتیجی، ۱۳۹۳). به رغم اینکه فعالیت‌های آموزشی به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد موجود نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی نتوانسته‌اند اندیشیدن و باهم فکر کردن را در نوآموزان ارتقا دهند. اگر کودکان هنگام اشتغال به یادگیری، اندیشیدن و باهم‌اندیشیدن و باهم فکر کردن را در صورت گروهی کارکردن را نیاموزند چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند و در جامعه قدم بگذارند.

باید گفت که هرچند نباید اهمیت خواندن و نوشتن و حساب کردن را دست کم گرفت ولی در جهان امروز با تمام مشکلات روزافزونی که به همراه دارد، شامل مشکلات محیط زیست، سیاست اجتماعی، حقوق بشر، حیات و مرگ، مواد مخدر، استثمار، تبعیض جنسی، تبعیض نژادی و غیره، کاملاً روشن است که خبرگی در خواندن و نوشتن، چنان که از تعبیر سنتی آن برمی آید، کافی نیست. می‌دانیم در روزگاری که میزان بالای بیکاری و فشارهای اقتصادی و اجتماعی وجود دارد، آنان که می‌توانند نقادانه، انعطاف پذیر و خلاقانه فکر کنند در بلند مدت و در مقایسه با عده‌ای که آموخته‌اند در چارچوبی خشک و محدود بیندیشند، احتمال موفقیت بیشتری دارند. همچنین می‌دانیم که وضعیت مخاطره آمیز جهان در آینده بیشتر بر دوش کسانی است که اکنون در حال تحصیل اند تا بر شانه کسانی که در حال حاضر زمام قدرت را در دست دارند، و اینکه در جهانی که آکنده از چیزهایی است که می‌خواهند لاقیدانه حواس‌ها را از واقعیت‌های ناخوشایند زندگی پرت کنند، داشتن توانایی، تمایل و حساسیت برای مقابله در برابر بدترین اثرات ناشی از فشارهای اجتماعی، رقبا و رسانه‌ها، سرنوشت ساز است (اسپیلیتر، لورنس جی و شارپ، آن مارگارت، ۱۳۹۶).

به‌کارگیری مهارت‌های تفکر و همکاری نیازمند آموزش در سنین پایین‌تر است، چنان‌که لیپمن بیان می‌کند دانشجویان نیاز دارند قدرت تفکرشان به طور قابل ملاحظه‌ای تقویت شود اما این سن برای آموزش بسیار دیر است. تقویت این مهارت‌ها می‌بایست در دوران کودکی انجام می‌گرفت به عبارت دیگر وقتی این افراد در سنین کودکی و نوجوانی بودند، باید یک سری دوره‌های درسی خاص در زمینه تفکر انتقادی یا حل مسئله و یا هر مهارت دیگری که به منطق صوری و غیر صوری مربوط است، را شروع می‌کردند. فیشر (۱۳۸۸)، می‌گوید: دلالت‌های آموزشی و پرورشی این مسئله این است که ما باید روی آموزش مهارت‌های ضروری برای دریافت اطلاعات، سازماندهی اطلاعات و استفاده از اطلاعات تمرکز کنیم. اگر بخواهیم کودکان را برای چالش آینده آماده کنیم باید مهارت‌های ویژه‌ای به آنها بیاموزیم تا بر آن اساس بتوانند بر زندگی و یادگیری خود مسلط شوند، زیرا برای یادگیری نباید پایانی در نظر گرفت. آنان به دانش نیازمند هستند اما مهم‌تر از آن به قابلیت کسب دانش جدید نیازمندند، به دانشی که خود به دست آورده باشند به بیان صحیح‌تر دانشی که خود تولید یا باز تولید کرده باشند. ما به تقویت کنجکاوی طبیعی کودک، اشتیاق او برای کاوش، آزمودن پدیده‌ها، نگرش دقیق‌تر و درک رخدادهای نیاز داریم و اینها به کمک آموزش فلسفه به کودکان شدنی می‌شود. چرا که هدف اصلی برنامه‌ی فلسفه برای کودکان، آموزش تفکر، تامل و تدبیر از دوران کودکی است؛ چیزی که در فرهنگ اسلامی نیز همانند غرب موجود بوده، لیکن در دوران کنونی تعلیم و تربیت تنها به پرورش حافظه کودکان می‌پردازد تا بالا بردن قدرت تفکر آنها. تفکری که آن را می‌توان در برنامه آموزش فلسفه به کودکان پیگیری کرد. افزودن مهارت‌های تفکر در تمامی ابعاد برنامه‌ریزی درسی موجب می‌شود ظرفیت ذهنی کودکان برای تشخیص شباهت‌ها و تفاوت‌ها، تعریف و طبقه‌بندی و ارزیابی بی‌طرفانه و نقادانه‌ی اطلاعات واقعی افزایش یابد و همچنین به

آنها کمک می‌کند تا رابطه‌ی بین حقایق و ارزش‌ها را بررسی کنند و میان باورهایشان، آنچه حقیقی است و آن چه از نظر منطقی ممکن است، تفاوت قایل شوند. در درازمدت دستیابی به این‌گونه مهارت‌ها موجب می‌شود که کودکان بهتر بشوند، مطالعه کنند و یاد بگیرند و همچنین نظریات خود را بهتر بیان کنند و این روش را در بررسی همه‌ی حوزه‌های علمی به کار گیرند (صفایی مقدم، ۱۳۸۵).

شالوده مهارت‌های فکری باید از همان کودکی شکل بگیرد، یعنی زمانی که هویت او به یک شخص متفکر در حال شکل‌گیری است؛ چرا که در طول دوره‌ای که کودکان رشد یافته و بزرگسال می‌شوند، تمایل روزافزونی به جزم اندیشی و داشتن ذهن بسته در آنها به وجود می‌آید که باعث اعتقادات و باورهای خودمحرانه می‌شود (فیشر، ۱۳۸۸).

برنامه‌های درسی باید قدرت و توانایی استدلال و تفکر را در نوآموزان تقویت نموده و به جای انباشتن حقایق و عقایدی که پیشینیان بیان نموده‌اند، تقویت اندیشه فلسفی را در آنان مورد توجه قرار داده، بر توانایی دستیابی به دانایی و آگاهی، تاکید نماید. لیپمن با ارائه‌ی برنامه آموزشی "فلسفه به کودکان" پارادایمی جدید در عرصه‌ی تعلیم و تربیت مطرح می‌نماید و به صورت رسمی، آموزش مهارت‌های تفکر فلسفی در مورد کودکان، حتی پیش از ورود به دبستان را ممکن تلقی کرده است. وی با ارائه‌ی الگوی نوین خود، مدارس را از حافظه محوری و حفظ طوطی‌وار به سمت الگوهای بنیادین اندیشه‌ورزی سوق داد (مرعشی؛ رحیمی نسب و لسانی، ۱۳۸۷).

برنامه فلسفه برای کودکان از طبیعت کنجکاو و حس حیرت کودکان استفاده می‌کند و آنها را به جستجوی معنا تشویق می‌کند و درک آنها را گسترش می‌دهد، تفکر و مهارت‌های استدلال را تقویت کرده و تمایل به کارگیری آنها را قوت می‌بخشد، همچنین به پرورش اعتماد به نفس و صفاتی کمک می‌کند که به خوب قضاوت کردن در زندگی روزمره منجر شده و تفکر مستقل و قضاوت بهتر را پایه‌گذاری می‌کند (کم، ۱۳۸۹). اما آیا کودکان، به ویژه کودکان در سنین پایین‌تر و پیش‌دبستان شرایط مناسب برای آموزش فلسفه را دارا هستند؟ به بیان دیگر فهم موضوعات فلسفی و آموزش کودکان چگونه با هم هماهنگ می‌شوند؟

پرداختن به تربیت کودک در سال‌های اولیه زندگی، موقعیت بسیار مناسبی به منظور جلوگیری و یا کاستن از اشکالات یادگیری است و منافع ماندگاری برای خانواده و اجتماع به دنبال دارد؛ از جمله، تقویت ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی شدن، بسیج اجتماعی و... فلسفه برای کودکان تلاشی است برای توسعه فلسفه با این هدف که استدلال و داوری منطقی در قالب فلسفه به این کودکان آموخته شود. کاوشگری فلسفی در کلاس درس یا محیط مهدکودک به کودکان امکان می‌دهد با دنیای خویش آشنا شوند و نیز کشف کنند که چه چیزی در این دنیا ارزشمند و قابل ستایش است. کار مربی آماده کردن کودکان برای پرورش و یادگیری است. مطالعات و پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که این کار از دوره‌های پیش‌دستانی و حتی کمتر شروع می‌شود؛ بدین ترتیب برنامه جدیدی با عنوان فلسفه برای کودکان طراحی شده و از طریق آن فلسفه به دبستان‌ها و مدارس وارد گردیده است. این برنامه که به زبانی ساده پر از تجربه‌ها و تمرین‌هایی است که با کودکان پیش می‌برد، تلاشی است برای توسعه فلسفه با این هدف که استدلال و داوری منطقی در قالب فلسفه به کودکان آموخته شود و چگونه اندیشیدن، تفکر انتقادی، تقویت قدرت استدلال و داوری و رشد مهارت‌های مربوط به تفکر سالم در کودکان و نوجوانان را ایجاد کند (اسماعیلی کارتیجی، ۱۳۹۳).

برنامه "آموزش فلسفه به کودکان" در ایران ضروری است مورد توجه قرار بگیرد، چون فرهنگ ایرانی و دین اسلام نیز همیشه بر امر تفکر و تعقل تاکید فراوان داشته است و کنار گذاشتن تفکر و تعقل را معادل رها کردن سرنوشت خود و در نهایت، نزول به مقام حیوانی و نابودی تلقی کرده است. ازین رو تعلیم و تربیت اسلامی نیز برای آموزش تفکر از دوران کودکی اهمیت قائل شده است و انسان آرمانی خود را انسان متفکر می‌داند که مسئولیت زندگی و کارهای خود را به عهده می‌گیرد و با دقت و تامل در اعمال، وجود و جهان اطراف خود بر حقایق مهمتری دست می‌یابد. تاکید این الگو در ایران بیشتر بر بازگرداندن تفکر به آموزش و پرورش و نظام آموزشی و احیای برنامه آموزش تفکر در مدارس است که به همه‌ی حوزه‌های یادگیری نفوذ می‌کند (ناجی، ۱۳۸۷).

مهارت‌های شناختی به عنوان پایه‌ای‌ترین مهارت‌های کسب علم و زندگی موفق محسوب می‌شوند. الگوی آموزش برای تفکر در کانون خود نسبت به کودک رویکردی دارد به نام "شما چه فکر می‌کنید؟" این مدل از طریق سطوح بالای تفکر، فراگیری را محقق می‌سازد. تمرکز آن روی انجام دادن یا گفتن نیست، بلکه این الگو بر رویکرد تفکر و اندیشیدن تاکید دارد. هدف آن دستیابی به نوعی یادگیری مبتنی بر انتقال، همراه با ایجاد تغییرات در محتوای یادگیری است. آموزش برای تفکر با اطلاعات خام، ایده‌های کودک را به دست می‌آورد و آنها را هم از نظر شناختی و هم از نظر فراشناختی مورد پردازش قرار می‌دهد. هدف آن سرعت بخشیدن به فرآیند یادگیری از طریق پیوند دادن دانسته‌ها و اعمال با افکار است (فیشر، ۱۳۸۸).

یادگیری در دنیای امروز از طریق بهبود مهارت‌های شناختی صورت می‌گیرد در حالی که آنچه در مدارس ما آموزش داده می‌شود حجم وسیعی از مطالب و اطلاعات گسترده و غیرکاربردی است بدون آموزش مهارت‌های تفکر؛ مهارت‌هایی که تسلط بر آنها امکان کنکاش و تحلیل این اطلاعات را در دسترس نوآموزان قرار می‌دهد. این آموزش ناکارآمد از یک سو موجب می‌شود ما همچنان نوآموزانی داشته باشیم که مصرف کننده تولیدات علمی دیگران باشند بدون قدرت تجزیه و تحلیل و تولید علمی؛ و از سوی دیگر کودکان سرزمین‌مان بدون آموزش مهارت‌های استدلالی به استقبال عمری زندگی بدون فکر و بدون کنار هم کار کردن می‌روند. این در حالی است که در دنیای رقابت‌آمیز آینده جز با داشتن سرمایه‌های دانشمند و فکور نمی‌توان انتظار موفقیت داشت. نگرانی در مورد تربیت کودکانی با این مهارت‌ها دلیل خوبی بود برای شروع پژوهشی که قدمی کوچک در این راستا بردارد.

پیشینه تحقیق

جدول شماره ۱ پیشینه تحقیق

ردیف	نویسنده	سال	یافته
۱	صفایی مقدم و مرعشی، پاک-سرشت، باقری و سپاسی	۱۳۸۵	به این نتیجه رسیدند که اجرای روش اجتماع پژوهشی در کلاس درس می‌تواند بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش آموز تاثیر مثبتی داشته باشد.
۲	مرعشی و همکاران	۱۳۸۷	نتایج پژوهش تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان را بر پرورش مهارت‌های استدلال در دانش آموزان دختر پایه‌ی سوم راهنمایی در شهر اهواز نشان داده است.
۳	ناجی و قاضی زاده	۱۳۸۶	نتایج به دست آمده نشان‌دهنده ارتقا و تقویت بیشتر مهارت‌های پیش بینی شده فکری کودکان بود. مهارت‌های تقویت شده شامل استدلال، تمیز امور مشابه، داوری و قضاوت درست، تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه بود. اعتماد به نفس و قدرت حل مسأله هم در کودکان به طور قابل توجهی بالا رفته بود. این مطلب نشان دهنده‌ی آن است که این برنامه تأثیرات زیادی بر قدرت استدلال، قدرت تمیز، داوری، اعتماد به نفس، دقت در محیط و توجه به آرای دیگران و موفقیت‌های تحصیلی، مهارت-های اجتماعی شامل فعالیت‌ها و تفکر جمعی، گفت و گو و دیالوگ برای کشف یک واقعیت، مشورت با دیگران هنگام ناتوانی برای حل مساله و خود اصلاحی، احترام به دیگران و ایجاد تواضع، مدارا، پشتکار و... دارد.
۴	سلیقه دار	۱۳۸۷	در مطالعه خود با عنوان جای خالی فلسفه در برنامه درسی کودکان که به روش کیفی انجام شده است، اشاره می‌کند که این برنامه کودکان را از

			مصرف کننده تفکر بزرگسالان خارج کرده و به جای آن خود به تفکر می-پردازند
۵	رستمی و همکاران	۱۳۹۱	تفاوت معناداری را در افزایش تفکر خلاق در میان کودکانی که از راه خواندن داستان در جریان برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان قرار می-گیرند نشان داد و میزان خلاقیت کودکانی که تحت آموزش داستان‌های فکری قرار گرفته بودند به طور معنا داری بیشتر از خلاقیت کودکانی بود که این آموزش را دریافت نکرده بودند.
۶	تریکی ^۱ و دی جی کم‌هی ^۲	۲۰۰۴	در تحقیقاتی مشابه به این نتایج رسیدند که فلسفه چگونه پرسیدن را به کودکان می‌آموزد و پرسش باعث تحریک آنها به فکر کردن می‌شود. مباحث فلسفه بر بهبود مهارت‌های خواندن، استدلال و توانایی‌های شناختی کودکان تأثیر دارد و مباحث فلسفی بر اعتماد به نفس کودکان اثر مثبت می‌گذارد (قاعدی، ۱۳۹۴).
۷	مونتنس ^۳ و ماریا ^۴	۲۰۰۱	در پژوهشی گزارش کردند که با اجرای برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان در دو مدرسه ابتدایی شهر مکزیکو و با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی، دانش‌آموزان شرکت‌کننده در برنامه در زمینه‌ی مهارت‌های استدلال کردن و تفکر انتقادی عملکرد بالاتری نسبت به دانش‌آموزانی داشتند که در این برنامه شرکت نکرده بودند.
۸	موریون ^۵	۲۰۰۰	پژوهشی را در زمینه‌ی ارزشیابی برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان در سه مدرسه‌ی متوسطه شهر مادرید، با استفاده از آزمون مهارت‌های استدلال نیوجرسی ^۶ که طی سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ توسط ویرجینا شیپمن ^۷ ساخته شد و سپس توسط روانشناسان مرکز آزمون‌های تحصیلی پرینستون نیوجرسی برای ارزیابی برنامه‌ی آموزش فلسفه به کودکان مورد بررسی قرار گرفت، به صورت پس آزمون انجام داد. وی گزارش کرد که اجرای این برنامه در بهبود توانایی شناختی عمومی گروه تجربی و همچنین در خواندن و درک مطلب اثر مثبتی داشته است
۹	فیلدز ^۸	۱۹۹۵	مطالعه ای مشابه، که با روش آزمایشی (تجربی) بر روی دانش‌آموزان انگلیسی انجام داد دریافت که نتیجه بدست آمده از این تحقیق نیز مؤید عملکرد بهتر دانش‌آموزان شرکت کننده در کلاس فلسفه در آزمون استدلال نسبت به گروه کنترل بود (جهانی، ۱۳۸۰)

1 - Trickey

2 - Dj kamhy

3 - Monts

4 - Maria

5 - Moriyon

6 - The New Jersey Test of Reasoning Skills

7 - Virginia Shipman

8- Fields

پرسش‌های پژوهش

- ۱) آیا آموزش فلسفه برای کودکان بر بهبود فهم کلامی نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۲) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر بهبود یادگیری دیداری - شنیداری نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۳) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر درک روابط فضایی نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۴) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت ترکیب صدای نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۵) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر شکل‌گیری مفهوم نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۶) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت انطباق‌دیداری نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۷) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت وارونه‌سازی اعداد نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۸) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت تکمیل کلمات ناقص نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۹) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر کارکرد حافظه فعال شنیداری نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟
- ۱۰) آیا آموزش فلسفه به کودکان بر یادگیری دیداری - شنیداری تأخیری نوآموزان پیش‌دبستانی اثر دارد؟

روش تحقیق

این تحقیق از نوع نیمه تجربی همراه با پیش‌آزمون و پس‌آزمون و انتخاب تصادفی آزمودنی‌های تحقیق در گروه‌های مورد مطالعه است.

جامعه آماری و نمونه

جامعه آماری پژوهش حاضر را تمامی کودکان پیش‌دبستانی مدرسه پسرانه سرمد (۳۰ نفر)، در منطقه یک آموزش و پرورش (بخش لواسانات)، تشکیل دادند. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری هدفمند در دسترس از مدرسه سرمد تعداد ۳۰ نفر (۱۵ نفر گروه کنترل و ۱۵ نفر گروه آزمایش) انتخاب شدند؛ بدین ترتیب که قبل و بعد از آموزش‌های فلسفه، مقیاس نسخه سوم نوین توانایی‌های شناختی وودکاک - جانسون بر روی کودکان پیش‌دبستانی که برای ثبت نام وارد مدرسه شده بودند انتخاب گردید.

ابزار تحقیق

جدول ۲: تقویم اجرایی سالانه کلاس آموزش فلسفه برای کودکان پایه پیش‌دبستان

فعالیت	اهداف	تعداد جلسات	مدت زمان هر جلسه
۱	۱- آشنایی با اصول کلاس تفکر ۲- آشنایی با قوانین کلاس تفکر ۳- تقویت گوش دادن	۱	۴۵ دقیقه
۲	۱- خوب گوش کردن	۱	۴۵ دقیقه
۳	۱- تقویت گوش دادن ۲- پرسیدن سوال ۳- پرسیدن سوال	۱	۴۵ دقیقه
۴	۱- خوب گوش کردن ۲- آشنایی با کلمات پرسشی ۳- پرسیدن سوال	۱	۴۵ دقیقه
۵	۱- خوب گوش کردن ۲- تشخیص جمله خبری از جمله سوالی	۱	۴۵ دقیقه

۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم "هر" ۲- خوب گوش کردن ۳- پرسیدن سوال	کلمه هر	۶
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم "شخص" ۲- دلیل آوردن	شخص چیست؟	۷
۴۵ دقیقه	۱	۱- دلیل آوردن ۲- سوال پرسیدن	عروسک چیست؟	۸
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم گردآوری کردن ۲- دلیل آوردن ۳- سوال پرسیدن	گردآوری کردن	۹
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم سن ۲- سوال کردن ۳- دلیل آوردن	سن شما چقدر است؟	۱۰
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم سن ۲- سوال کردن ۳- دلیل آوردن ۴- تامل کردن	سن عروسکتان چقدر است؟	۱۱
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم اسم ۲- دلیل آوردن ۳- تامل کردن ۴- سوال پرسیدن	اسم گذاری	۱۲
۴۵ دقیقه	۱	۱- دلیل آوردن ۲- تامل کردن ۳- سوال پرسیدن	چیزها از کجا می آیند؟	۱۳
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم رنگ ۲- دلیل آوردن ۳- تامل کردن ۳- سوال پرسیدن	رنگ	۱۴
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- سوال پرسیدن	علت و معلول	۱۵
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۱- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	شباهت و تفاوت (۱)	۱۶

۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۱- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	شباهت و تفاوت (۲)	۱۷
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- سوال پرسیدن ۵- دلیل آوردن	آیا عروسک ها می توانند با اشخاص حرف بزنند؟	۱۸
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	آیا عروسک ها واقعیند؟ ^۱	۱۹
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	آیا عروسک ها واقعیند؟ ^۲	۲۰
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	مخالفت کردن	۲۱
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	از کجا می توانیم بگوییم چه چیزی حقیقت دارد؟	۲۲
۴۵ دقیقه	۱	۱- آشنایی با مفهوم علت ۲- تامل کردن ۳- استفاده از استدلال شرطی ۴- دلیل آوردن	ثابت کردن	۲۳

ابزار اندازه گیری

در فرایند تدوین و استانداردسازی نسخه سوم نوین مقیاس های توانایی شناختی وودکاک جانسون، مرور خبرگان^۱ و بررسی دیدگاه استفاده کنندگان^۲ از مجموعه آزمون های مذکور به عنوان گام عمده ای در راستای تدوین سؤالات^۳ به کار برده می شود،

¹- Expert Review

²- Surveys of Users

³ Item Development

پس از تأیید مطالعات مقدماتی (سؤالات و خرده‌مقیاس‌های آن، نسخه آزمایشی تهیه شده و با بررسی و بازنگری نسخه آزمایشی، نسخه نهایی به دست می‌آید و سپس مرحله استانداردسازی مطرح می‌گردد. بازنگری نسخه اصلی وودکاک که از آن به نام نسخه بازنگری شده مجموعه آزمون‌های توانایی‌های شناختی وودکاک-جانسون (WJ-R)^۲ یاد می‌شود، در سال ۱۹۸۹ منتشر شد. به عبارتی دیگر، وودکاک پس از کسب مدارج دانشگاهی با دیدی انتقادی به نسخه اصلی آزمون، ویرایش‌هایی را صورت داد و بازنگری عمیقی را در آزمون مزبور به وجود آورد (تیماج‌چی، ۱۳۹۴).

نسخه سوم مجموعه آزمون‌های شناختی و پیشرفت تحصیلی وودکاک جانسون که در سال ۲۰۰۱ توسط وودکاک بازنگری اساسی شد، در سال ۲۰۰۷ نیز مجدداً مورد بررسی قرار گرفت؛ ولی در ساختار آزمون هیچ‌گونه تغییری به وجود نیامد و تنها به هنجاریابی برای ارائه نرّم‌های جدید پرداخته شد؛ چرا که تغییر در ساختار اصلی آزمون، در سال ۲۰۰۱، انجام گرفته بود و مواد و محتوای آزمون از لحاظ فنی و روان‌سنجی مورد تأیید واقع شده بود، از این‌رو در بازنگری سال ۲۰۰۷، هیچ‌گونه تغییری در این زمینه نیاز نبود و هنجاریابی تنها با تأکید بر ارائه نرّم‌های جدید صورت گرفت. همچنین، در سال ۲۰۱۳ نیز مجدداً ابزار مذکور مورد بازنگری قرار گرفت و تنها نرّم آن تغییر یافت و نسخه سوم مجموعه آزمون‌های توانایی‌های شناختی وودکاک جانسون به نام نسخه نوین سوم مجموعه آزمون‌های شناختی وودکاک جانسون با دو مقیاس توانایی‌های شناختی و پیشرفت تحصیلی با عنوان نسخه سوم نوین مقیاس‌های توانایی شناختی و نسخه سوم نوین مقیاس‌های پیشرفت تحصیلی ارائه گردید (مک‌گرو، دیلی و شرانک، ۲۰۱۲).

زمان‌بندی مشخصی برای اجرای مقیاس هوشی نسخه نوین سوم مقیاس‌های توانایی شناختی وودکاک جانسون وجود دارد؛ بدین ترتیب که زمان متوسط برای اجرای این آزمون از ۴۵ تا ۶۰ دقیقه، متغیر است. این تغییرپذیری با توجه به اجرای آزمون‌های مقیاس مزبور متفاوت مربوط بوده و هر آزمون، زمان‌بندی خاص خود را دارد. با توجه به اینکه آزمون مزبور شامل دو مجموعه استاندارد^۳ بسط‌یافته می‌باشد، زمان متوسط برای مجموعه استاندارد نیز، ۶۰ تا ۹۰ دقیقه است. روانی و پایایی این ابزار در مطالعات داخلی و خارجی تأیید شده است (شکرزاده، ۱۳۹۲).

یافته‌ها

در بررسی نرمالیتت بودن داده‌ها در همه خرده‌مقیاس‌ها، نتایج نشان داد تفاوت اندکی بین نما، میانه و میانگین وجود دارد و از آنجائیکه میزان ضریب کجی و ضریب کشیدگی کمتر از رقم ۱ است، می‌توان گفت که توزیع فوق، مفروضه نرمال بودن را داراست و می‌توان از میانگین به‌عنوان معرف شاخص گرایش مرکزی استفاده نمود و آماره‌های پارامتریک را به کار برد.

جدول شماره ۳: دو گروه مستقل جهت مقایسه

«کارکردهای شناختی» با تأکید بر گروه آزمایش و گواه در مرحله پیش‌آزمون

آزمون	سطوح	میانگین	انحراف معیار	میزان t	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
فهم کلامی	آزمایش	۲۳/۲۰	۳/۰۱	۰/۵۷	۲۸	۰/۵۷۰
	گواه	۲۳/۸۰	۲/۷۰			
یادگیری دیداری- شنیداری	آزمایش	۲۴/۴۰	۱/۵۴	۱/۷۱	۲۸	۰/۰۹۷
	گواه	۲۵/۵۳	۲/۰۳			
روابط فضایی	آزمایش	۳۳/۷۳	۲/۸۴	۰/۲۸	۲۸	۰/۷۷۷
	گواه	۳۴	۲/۲۳			

^۱- Pilot Studies

^۲- Third edition Cognitive Abilities Scale Woodcock - Johnson

^۳- Standard Battery

^۴- Extended Battery

۰/۵۱۹	۲۸	۰/۶۵	۱/۶۸	۹/۸۶	آزمایش	ترکیب صدا
			۱/۶۶	۱۰/۲۶	گواه	
۰/۸۰۲	۲۸	۰/۲۵	۲/۰۱	۱۱/۸۰	آزمایش	شکل‌گیری مفهوم
			۲/۲۹	۱۲	گواه	
۰/۵۳۳	۲۸	۰/۶۳	۱/۴۵	۱۲/۴۰	آزمایش	انطباق دیداری
			۱/۴۳	۱۲/۷۳	گواه	
۰/۶۴۵	۲۸	۰/۴۶	۱/۴۸	۶/۲۶	آزمایش	وارونه‌سازی اعداد
			۱/۶۴	۶	گواه	
۰/۱۷۱	۲۸	۱/۴۰	۱/۲۹	۵/۴۰	آزمایش	کلمات ناقص
			۱/۵۵	۶/۱۳	گواه	
۰/۹۰۶	۲۸	۰/۱۲	۴/۰۱	۸/۵۳	آزمایش	حافظه شنیداری
			۱/۵۴	۸/۶۶	گواه	
۰/۶۲۶	۲۸	۰/۴۹	۸/۵۹	۳۴/۴۶	آزمایش	یادگیری دیداری- شنیداری تأخیری
			۹/۱۷	۳۲/۸۶	گواه	

با توجه به جدول فوق و با تأکید بر میزان مقادیر t به دست آمده، می‌توان گفت که تفاوت معنی‌داری در سطح $\alpha = 0/05$ بین میانگین‌های نمونه‌های پژوهش در کارکردهای شناختی با تأکید بر گروه آزمایش و گواه وجود ندارد. از این‌رو، می‌توان عنوان نمود که واریانس‌ها در دو گروه آزمایش و گواه در مرحله پیش‌آزمون همگن بوده و از لحاظ پراکندگی یکسان بودند.

بررسی تحلیل کواریانس

جدول شماره ۴: تحلیل کواریانس یکطرفه مرتبط با اثرات «آموزش فلسفه» بر متغیرهای تحقیق

فهم کلامی					
منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	میزان F	سطح معنی‌داری
پیش‌آزمون	۱/۰۶	۱	۱/۰۶	۰/۰۴	۰/۸۳۰
گروه	۹۱/۱۹	۱	۹۱/۱۹	۴/۰۳	۰/۰۵۵
خطا	۶۱۰/۰۱	۲۷	۲۲/۵۹		
کل	۱۷۴۱۰	۳۰			
یادگیری دیداری شنیداری					
پیش‌آزمون			۶۵/۵۹	۱/۴۳	۰/۲۴۱
گروه	۱۵۸/۰۸	۱	۱۵۸/۰۸	۳/۴۶	۰/۰۷۴
خطا	۱۲۳۱/۷۴	۲۷	۴۵/۶۲		
کل	۲۲۵۳۰	۳۰			
روابط فضایی					
پیش‌آزمون	۷۹۱/۰۲	۱	۷۹۱/۰۲	۲۵/۸۰	۰/۰۰۱
گروه	۹۱۹/۳۷	۱	۹۱۹/۳۷	۲۹/۹۹	۰/۰۰۱
خطا	۸۲۷/۵۱	۲۷	۳۰/۶۴		

			۳۰	۴۸۸۶۴	کل
ترکیب صدا					
۰/۰۰۱	۱۷/۶۸	۱۱۴/۴۰	۱	۱۱۴/۴۰	پیش آزمون
۰/۰۰۱	۲۰/۹۴	۱۳۵/۴۷	۱	۱۳۵/۴۷	گروه
		۶/۴۶	۲۷	۱۷۴/۶۶	خطا
			۳۰	۵۲۸۷	کل
شکل گیری مفهوم					
۰/۰۰۱	۱۷/۴۲	۴۴/۲۹	۱	۴۴/۲۹	پیش آزمون
۰/۰۰۱	۲۳/۹۰	۶۰/۷۷	۱	۶۰/۷۷	گروه
		۲/۵۴	۲۷	۶۸/۶۳	خطا
			۳۰	۶۵۹۳	کل
انطباق دیداری					
۰/۳۹۶	۰/۷۴	۵/۸۶	۱	۵/۸۶	پیش آزمون
۰/۱۵۶	۲/۱۲	۱۶/۷۶	۱	۱۶/۷۶	گروه
		۷/۸۸	۲۷	۲۱۲/۷۹	خطا
			۳۰	۵۴۸۷	کل
وارونه سازی اعداد					
۰/۰۰۱	۲۲/۵۹	۲۱/۹۸	۱	۲۱/۹۸	پیش آزمون
۰/۵۵۳	۰/۳۶	۰/۳۵	۱	۰/۳۵	گروه
		۰/۹۷	۲۷	۲۶/۲۷	خطا
			۳۰	۱۲۳۹	کل
کلمات ناقص					
۰/۰۹۶	۲/۹۷	۲۶/۵۲	۱	۲۶/۵۲	پیش آزمون
۰/۰۶۶	۳/۶۸	۳۲/۸۵	۱	۳۲/۸۵	گروه
		۸/۹۱	۲۷	۲۴۰/۸۰	خطا
			۳۰	۲۱۲۹	کل
حافظه فعال شنیداری					
۰/۰۰۱	۳۸/۸۴	۲۰۰/۸۹	۱	۲۰۰/۸۹	پیش آزمون
۰/۰۱۲	۷/۳۴	۳۷/۹۷	۱	۳۷/۹۷	گروه
		۵/۱۷	۲۷	۱۳۹/۶۴	خطا
			۳۰	۳۷۸۸	کل
یادگیری دیداری- شنیداری- تاخیری					
۰/۰۳۱	۵/۱۵	۳۳۷/۲۵	۱	۳۳۷/۲۵	پیش آزمون
۰/۴۴۶	۰/۵۹	۳۹/۰۳	۱	۳۹/۰۳	گروه

		۶۵/۳۸	۲۷	۱۷۶۵/۴۱	خطا
			۳۰	۴۸۹۳۱	کل

بر اساس یافته های بدست آمده آموزش فلسفه بر فهم کلامی، روابط فضایی، ترکیب صدا، شکل گیری مفهوم و حافظه فعال شنیداری موثر بوده است و بر یادگیری دیداری- شنیداری، انطباق دیداری، وارونه سازی اعداد، کلمات ناقص و یادگیری دیداری- شنیداری تأخیری تاثیر نداشته است.

بحث و نتیجه گیری

لیپمن نخستین کسی است که برنامه آموزش فلسفه برای کودکان را در سال ۱۹۶۹، پایه ریزی کرد. فلسفه برای کودکان از برنامه های آموزشی است که این امکان را فراهم می آورد تا کودکان و نوجوانان افکار پیچیده خود را شکل دهند. از این رهگذر نمره ی استدلال، تفکر انتقادی و خلاقانه و نوع دوستی آنها نیز زیاد می شود. این برنامه نظام مند و تدریجی است که بیشتر برای کار روی کودکان ۴ تا ۱۸ ساله طراحی شده است (آکورینیتی، ۲۰۰۵).

اجرای این برنامه در کلاس های درسی، می تواند مهارت های متعددی را به دانش آموزان منتقل کند که برخی از ابتدایی ترین آنها عبارتند از: توانایی خوب گوش کردن و دقت در سخنان دیگران، توانایی خوب خواندن، توانایی درک مطلب، بالا بردن قدرت بیان در زمینه های گوناگون (منطقی یا عاطفی)، قدرت تشخیص نکات مبهم در مطالب ارائه شده، توانایی صورت بندی پرسش ها و بیان آنها، نترسیدن از پرسش کردن در جمع، قدرت تحمل پرسش ها و نقدهای دوستان و معلم، توانایی ارائه ی استدلال برای اثبات عقیده، توانایی تمییز و تشخیص آرای مختلف از همدیگر، بالا رفتن قدرت درک و تشخیص مغالطات، یادگیری بسیاری از الگوهای رفتار اجتماعی و مشارکت در کارها و مباحث، یادگیری برخی ملازمات اخلاقی تعامل و بحث با دیگران، مثل قطع نکردن سخنان آنها و رعایت زمان بحث و... (جعفری، صمدی و قاعدی، ۱۳۹۴).

از آنجا که تعداد زیادی از مهارت های مطرح شده به توانمندی های ذهنی کودکان مربوط می شود و بهترین زمان برای آموزش این مهارت ها دوران کودکی و پیش از دبستان است و نسخه سوم آزمون شناختی وودکاک-جانسون یکی از بهترین منابع ارزیابی این مهارت ها است در این پژوهش به بررسی تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر کارکردهای شناختی کودکان پیش دبستان، با استفاده از آزمون وودکاک-جانسون، برای ارزیابی آنها پرداختیم. یافته های پژوهش نشان داد آموزش فلسفه بر فهم کلامی، روابط فضایی، ترکیب صدا، شکل گیری مفهوم و حافظه فعال شنیداری موثر بوده است و بر یادگیری دیداری- شنیداری، انطباق دیداری، وارونه سازی اعداد، کلمات ناقص و یادگیری دیداری- شنیداری تأخیری تاثیر نداشته است.

یافته های این پژوهش با پژوهش های موریون (۲۰۰۰)، پیرامون تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های شناختی و درک مطلب و خواندن و قانندی و عفتی کلاته (۱۳۹۵) در بیان تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های خواندن دانش آموزان دو زبانه پایه سوم ابتدایی همسو است، زیرا در هر دو این موارد، این برنامه منجر به بهبود مهارت های کلامی و توانایی های درک مطلب شده است. در این زمینه کودکان زمانی که با یکدیگر گفتگو می کنند، به تعریف ها و معانی توجه کنند، اغلب مجبورند تامل کنند، تمرکز داشته باشند، بدیل ها را در نظر بگیرند، با دقت گوش کنند، به تعریف ها و معانی توجه کنند، مواردی که قبلا به آن نیندیشیده اند تشخیص دهند و در مجموع به فعالیت ذهنی بپردازند (لیپمن، شارپ و اسکانیان، ۱۳۹۵). به نظر می رسد برنامه آموزش فلسفه برای کودکان در دوره ی پیش دبستان، با تاکید بر گفتگو و تامل بر فهم سخن دیگران و تلاش برای روشن نمودن سخن خود از طریق بیان صریح، از یک سو و مطرح شدن مفاهیم فلسفی در قالب داستان از سوی دیگر، به خوبی باعث بهبود مهارت های کلامی و فهم کلامی می شود.

در زمینه یادگیری دیداری شنیداری این آزمون جنبه هایی از زبان شفاهی از قبیل تحول زبانی (سطح رشد زبانی) و حافظه معنایی را اندازه گیری می کند (ماتر و وودکاک، ۲۰۰۱). فرآیندهای شناختی درگیر در این آزمون شامل ساخت بازنمایی های گزاره ای و رمزگذاری می شود (وندلینگ و همکاران، ۲۰۰۷). حافظه کوتاه مدت را حافظه فعال می نامند زیرا این حافظه با اطلاعاتی که در ذهن به طور فعال وجود دارند و در حال فعالیت برای انتقال به حافظه درازمدت هستند سرو کار دارد (سیف،

۱۳۹۲). حافظه فعال نوعی میز کار است که در آنجا اطلاعات جمع آوری و از آنها بهره برداری می شود و ما را در انجام تصمیم گیری، حل مشکل و دریافت زبان گفتاری و نوشتاری کمک می کند (سانتراک، ۱۳۸۷).

به نظر می رسد تمرین های استدلالی و مهارت های تفکر نیازمند استفاده از حافظه فعال هستند؛ اما تقویت این حافظه، مرتبط با صرف دوره ای طولانی و انجام تمرین های مخصوص است. با توجه به تناوب تکرار کلاس های آموزش تفکر به کودکان (هفته ای یکبار) به نظر می رسد ارزیابی تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر تقویت کارکرد حافظه فعال، نیاز به پایش طولانی-تری دارد تا به طور دقیق به تاثیر اجرای آن پی ببریم.

در زمینه اثر گذاری فلسفه بر درک معنایی، این آزمون به ارزیابی توانایی در حل سریع مشکلات با استفاده از چرخش ذهنی تصاویر ساده می پردازد. نام روابط فضایی به چرخش سریع برای توصیف دقیق تر این توانایی تغییر پیدا کرد. به توانایی در حل سریع مشکلات با استفاده از چرخش ذهنی از تصاویر ساده، چرخش سریع می گویند (امیری فر، ۱۳۹۵). یافته های این پژوهش با دستاوردهای مونتی و ماریا (۲۰۰۱) پیرامون تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های استدلال کردن و تفکر انتقادی، و عسگری، دیناروند و ترکشوند (۱۳۹۴)، پیرامون تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر تفکر منطقی دانش آموزان دختر و پسر سوم راهنمایی منطقه سامن، همسو است؛ چرا که آزمون روابط فضایی نیازمند تفکر فضایی، استدلال و استنتاج منطقی است.

در تبیین این یافته می توان به ارتباط موجود بین درک فضایی و تفکر منطقی اشاره کرد. از آنجا که این مهارت به توانایی هندسی کودکان مربوط می شود و در هندسه نیز، همچون سایر شاخه های ریاضی روش های تجربی و استنتاجی با یکدیگر در تعاملند و همدیگر را تقویت می کنند، این ارتباط به بهبود کارکردهای درک فضایی کودکان، در اثر اجرای برنامه آموزش فلسفه برای کودکان منجر می شود. در واقع در هندسه، از طریق ساختار استنتاجی مطالب جدید ریاضی اثبات می شوند. در پایه گذاری سئوالاتی مطرح می شود، حدسیاتی ارائه می شود، مثال های نقضی گفته می شود و حدسیات اصلاح می شود؛ هنگامی که این فرایند به سوال مهمی پاسخ دهد یک برهان به وجود می آید و ۳ عملکرد برای اثبات مطالب ریاضی در نظر گرفته می شود: اثبات، که در واقع تایید یک قضیه است؛ روشن سازی که به ارائه تفکراتی در مورد چگونگی صحت یک قضیه می پردازد؛ و سیستم سازی که گردآوری و ساماندهی قضیه در قالب سیستمی استنتاجی است (کلمنتس به نقل از سایت جئوجبرای تهران، ۱۳۹۱). ز آنجا که استفاده از استدلال دقیق در این برنامه آموزش داده می شود می توان نتیجه مورد نظر را به خوبی تبیین کرد.

در زمینه اثر گذاری آموزش آموزش فلسفه به کودکان بر بهبود مهارت ترکیب صدا در کودکان می توان چنین بیان کرد که تاکید بر گوش دادن در کلاس های آموزش فلسفه به کودکان جزو اساسی ترین روال آموزشی است. چرا که این مهارت به استفاده از گفتار اجتماعی در بحث های کلاسی منجر می شود تا بتوانند از یکدیگر سوال کنند، برای یکدیگر استدلال کنند، و در یک کلام با همدیگر فکر کنند و همه ی این مهارت ها با گوش کردن اتفاق می افتد (کم، ۱۳۸۹). به نظر می رسد تاکید بر مهارت گوش دادن در کلاس های آموزش فلسفه به کودکان، باعث بهبود مهارت های دقت شنیداری و ترکیب صدا شده است.

در زمینه اثر گذاری آموزش فلسفه به کودکان بر بهبود مهارت شکل گیری مفهوم، در این آزمون، آزمودنی یاد می گیرد که برای حل مساله محرک های معینی باید بر اساس برخی خصوصیات مشترک طبقه بندی گردند و تمام این محرک ها نام همسانی دارند. بنابراین آزمودنی در این آزمون فرضیه می سازد، از استدلال منطقی استفاده می کند، آن را آزمایش می کند و در صورت لزوم در مورد آن تجدید نظر نموده و خودتصحیحی می نماید و مفاهیمی را نیز شکل می دهد. پژوهش های زیادی این یافته ها را تایید می کنند از جمله جهانی (۱۳۸۵)، پیرامون اثر بخشی برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر افزایش میزان خلاقیت و مولفه های سیالی، انعطاف پذیری، ابتکار و بسط نتایج، به نتایجی همسو با این یافته ها دست یافته است.

ساخت و دسته بندی مفاهیم، شناخت عقلی و درک را امکان پذیر می سازد و تنوع مفاهیم به تنوع افکار منجر می شوند. با سامان یافتن مفاهیم، افکار ما نیز منظم گشته و می توانیم روابط محکمی میان مفاهیم ذهنی خود برقرار سازیم (کم، ۱۹۹۵).

در کلاس آموزش فلسفه به کودکان نیز کودکان نظرات و افکار مختلف را بر اساس ملاک های مشخص شده در گروه ها و دسته های گردآوری می کنند که هر یک نشان دهنده ی موضع خاص یا الگوی استدلال است و این گونه مفاهیم شکل می گیرند.

- در زمینه عدم اثر گذاری آموزش فلسفه به کودکان بر انطباق دیداری می توان چنین بیان کرد فرآیندهای شناختی درگیر در این آزمون شامل ساخت یک ساختار ذهنی در آگاهی فوری و اصلاح این ساختار ذهنی از طریق نقشه برداری ذهنی است (وندلینگ و همکاران، ۲۰۰۷). انجام این آزمون نیازمند دقت بالای دیداری در تشخیص اشکال مشابه است. از آنجا که از سویی این ارزیابی نیازمند تمرین یک مهارت خاص بوده و از سوی دیگر در کلاس تفکر تاکید خاصی بر کاربرد محرک های دیداری نمی شود، این نتیجه قابل توجیه است.

در زمینه عدم اثر گذاری آموزش فلسفه به کودکان بر وارونه سازی اعداد باید ذکر کرد در این خوشه مهارت های محاسباتی با تکیه بر اصول ریاضی و با استفاده از خرده آزمون های محاسبه و سیالی ریاضی ارزیابی می شود. در میان پژوهش های انجام شده، موردی که با یافته این پژوهش همسو یا مخالف باشد دیده نشد.

انجام این آزمون نیازمند شکل گیری مهارت های عددی و ریاضی و تسلط به زبان کمی از یک سو و بهره گیری از حافظه ی فعال از سوی دیگر است. از آنجا که در کلاس آموزش فلسفه به کودکان کمتر به صورت مستقیم بر مهارت های کمی تاکید می شود این نتیجه قابل انتظار است.

- عدم تاثیر گذاری آموزش فلسفه به کودکان بر آزمون کلمات ناقص دانش آموزان با جستجو در میان پژوهش های صورت گرفته در مورد تاثیرات برنامه ی آموزش فلسفه به کودکان، پژوهشی در این زمینه به چشم نخورد. این خرده آزمون توانایی آزمودنی در تکمیل کردن کلماتی که یک یا چند حرف از آن حذف شده است، را می سنجد. فرآیندهای شناختی درگیر در این آزمون شامل ساخت بازنمایی های گزاره ای، یکپارچه سازی ویژگی های معنایی و نحوی کلمات است (وندلینگ و همکاران، ۲۰۰۷). تکمیل کلمات ناقص یک مهارت خاص شنیداری است که در کلاس آموزش فلسفه به کودکان به طور خاص تاکید روی انجام آن نمی شود؛ از این رو نتیجه مورد نظر قابل توجیه است.

در زمینه اثر گذاری آموزش آموزش فلسفه به کودکان بر حافظه فعال شنیداری این آزمون به توانایی هایی در زمینه درک، تحلیل و آمیختن انواع مختلفی از اطلاعات شنیداری اشاره دارد (امیری فر، ۱۳۹۵). تاکید برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت گوش دادن که پایه و اساس مهارت های دیگر استدلالی از جمله اظهار نظر بر پایه صحبت های دیگران و پیوند زدن است، نشان می دهد که این برنامه می تواند بر دقت شنیداری و مهارت های مرتبط با آن اثر مثبت داشته باشد.

در زمینه عدم اثر آموزش آموزش فلسفه به کودکان بر یادگیری دیداری - شنیداری تأخیری دانش آموزان پیش دبستانی می توان چنین گفت فرآیندهای شناختی درگیر در این آزمون شامل بازسازی حافظه بعد از یک تأخیر زمانی، دقت در محتوی و نگهداری ساختار سخن (متنی که به صورت شفاهی ارائه شده است) می شود (وندلینگ و همکاران، ۲۰۰۷). با توجه به زمان بر بودن تاثیر گذاری بر بهبود و تقویت حافظه فعال از یک سو و عدم تاکید کلاس آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت خاص مورد نظر این آزمون از سوی دیگر، این نتیجه قابل تبیین است.

در پژوهش های یاد شده عنوان شده است که آموزش فلسفه بر کودکان بر مهارت های درک مطلب، خواندن، استدلال، تفکر انتقادی، حل مسئله، قضاوت، تفکر منطقی و خلاقیت تاثیر مثبت داشته است. از سوی دیگر، همان طور که در پیشینه پژوهش گفته شد، نسخه سوم نوین مقیاس های توانایی شناختی وودکاک-جانسون ابزاری مناسب برای ارزیابی مهارت های شناختی است؛ از این رو پژوهش حاضر نشان داده شده است که بعد از آموزش فلسفه به کودکان و استفاده از ابزار نسخه سوم نوین مقیاس وودکاک-جانسون و ارزیابی مهارت های شناختی، اجرای این برنامه باعث بهبود کارکردهای شناختی کودکان پیش-دبستانی از جمله فهم کلامی، روابط فضایی، ترکیب صدا، شکل گیری مفهوم و حافظه دیداری - شنیداری می شود. از این رو می توان مطرح نمود که آموزش فلسفه به کودکان باعث افزایش فهم کلامی، روابط فضایی، ترکیب صدا، شکل گیری مفهوم و حافظه دیداری - شنیداری که در حیطه کارکردهای شناختی قرار دارند، می شود و کودکان پیش دبستانی بعد از آموزش فلسفه به کودکان از توانایی های شناختی بالاتری برخوردار می شوند.

پیشنهاد‌های پژوهش

از آنجایی که از سویی یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد که آموزش فلسفه برای کودکان بر توانایی‌های شناختی کودکان پیش‌دبستانی مؤثر می‌باشد، و از سوی دیگر یادگیری مهارت‌های مطرح شده در این برنامه در تمام مراحل زندگی مورد نیاز هر انسانی است و بهترین سن شروع آموزش این مهارت‌ها سن پیش‌دبستان است، پیشنهاد می‌شود تا این آموزش‌ها در برنامه رسمی آموزش پیش‌دبستان گنجانده شود تا زمینه‌ساز بهبود توانایی‌های شناختی دانش‌آموزان شود.

منابع

- اسماعیلی کارتیمی، مرتضی. (۱۳۹۳). آموزش فلسفه به کودکان پیش‌دبستانی و دبستانی. شماره ۵ و ۶.
- امیری‌فر؛ سمانه، (۱۳۹۵)، تاثیر آموزش های مبتنی بر رویکرد کتل - هورن - کارول (CHC) بر توانایی های شناختی دانش آموزان دبستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس.
- تیماج‌چی، فهیمه. (۱۳۹۴). اثر آموزش مونته‌سوری بر توانایی‌های شناختی مبتنی بر مدل CHC در کودکان پیش-دبستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات. به راهنمایی دکتر بهرامی.
- جعفری، زهره؛ صمدی، پروین و قاعدی، یحیی. (۱۳۹۴). بررسی تاثیر آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش روحیه پژوهشگری کودکان پیش‌دبستانی. پژوهش در برنامه ریزی درسی. شماره ۴۴.
- جهانی، جعفر. (۱۳۸۰). نقد و بررسی مبانی فلسفی الگوی آموزشی تفکر انتقادی لیپمن. رساله دکتری. دانشگاه تهران.
- رستمی، کاوه؛ رحیمی، ابراهیم؛ رستمی، ویدا و هاشمی، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهی در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان بر خلاقیت کودکان. فصلنامه تفکر و کودک. شماره ۵.
- رشتچی، مژگان. (۱۳۸۹). بررسی نظریه ویگوتسکی از دیدگاه روانشناسی و ارتباط آن با مبانی نظری آموزش فلسفه به کودکان. تفکر و کودک. شماره ۱.
- سانتراک، جان دبلیو. (۱۳۸۷). روان‌شناسی تربیتی. ترجمه شاهده حسینی؛ مهشید عراقچی و حسین دانش‌فر. چاپ سوم. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- سایت جئوجبرا برای تهران. (۱۳۹۱). قابل دسترس در <http://www.geogebra.ir/index.aspx?id=2483>
- ستاری، علی. (۱۳۹۵). رویکردهای مواجهه با برنامه درسی فلسفه برای کودکان و معرفی راهکار مناسب برای کاربست آن در ایران. نوآوری های آموزشی. شماره ۵۸.
- سلیقه‌دار، لیلا. (۱۳۸۷). جای خالی فلسفه در برنامه درسی کودکان. نشریه رشد. شماره ۱۰۱.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۸۶). روانشناسی پرورشی نوین (ویرایش ششم). تهران: نشر دوران.
- شکرزاده، شهره. (۱۳۹۲). استانداردسازی مقیاس توانایی‌های شناختی وودکاک - جانسون برای کودکان دبستانی با مشکلات یادگیری، پایان‌نامه دکتری تخصصی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات. به راهنمایی دکتر افروز و مشاوره دکتر کامکاری و دکتر دوایی.
- صادقی، مژگان، (۱۳۹۶)، ویژگی‌های روان‌سنجی نسخه سوم نوین مقیاس توانایی‌های شناختی وودکاک - جانسون در دانش‌آموزان دبستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- صفایی مقدم، مسعود. (۱۳۷۷). برنامه آموزش فلسفه به کودکان. فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۲۶.
- صفایی مقدم، مسعود؛ مرعشی، سید منصور؛ پاک سرشت، محمد جعفر؛ باقری، خسرو و سپاسی، حسین. (۱۳۸۵). بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم مدارس نمونه دولتی اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. شماره ۲.

- فیشر، رابرت. (۱۳۸۶). آموزش تفکر به کودکان. ترجمه صفایی مقدم، مسعود و نجاریان، افسانه. چاپ دوم. اهواز: نشر رسش.
- فیشر، رابرت. (۱۳۸۸). آموزش و تفکر. ترجمه کیان زاده، فروغ. چاپ دوم. اهواز: نشر رسش.
- قاعدی، یحیی. (۱۳۸۲). نقد و بررسی مبانی، دیدگاه‌های آموزش فلسفه به کودکان. رساله‌ی دوره دکتری. دانشگاه تربیت معلم تهران.
- قاعدی، یحیی (۱۳۸۳). بررسی و نقد دیدگاه‌های فلسفه برای کودکان، رساله دکتری، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تربیت معلم.
- کم، فیلیپ. (۱۳۸۵). داستان‌های فکری. ترجمه فرزانه شهرتاش و نسرین ابراهیمی لویه. تهران: انتشارات شهرتاش.
- لیپمن، متیو. (۱۳۸۳). "گفتگوی سعید ناجی با متیو لیپمن درباره‌ی فلسفه برای کودکان و نوجوانان". کتاب ماه ادبیات و فلسفه. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مرعشی، سیدمنصور؛ رحیمی نسب، حجت الله و لسانی، مهدی. (۱۳۸۷). امکان سنجی برنامه آموزش فلسفه به کودکان در برنامه درسی دوره ابتدایی. شماره ۲۸.
- ناجی، سعید. (۱۳۸۷). کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان، مصاحبه با لیپمن. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ناجی، سعید. (۱۳۸۸). آسیب شناسی برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان در ایران. فصلنامه فرهنگ، شماره ۶۹.
- Accorinti S. (2005). Philosophy through curriculum summary Philosophy for children (review of literature)
- Cam, P. (1995). Thinking Together: Philosophical Inquiry for the Classroom. Australian English Teaching Association and Haleand Iremonger.
- Lipman, M (1993). Brave ad subject, brava new world. Interview with Matthew lipman by saed naji, Retrieved on 2007/03/00 from <http://www.buf.no/en/read>
- Mather, N & Woodcock, R. W. (2001). Examiner's Manual. Woodcock-Johnson III Tests of Cognitive Abilities. Rolling Meadows, IL: Riverside Publishing.
- McGrew, K. S, Daily, D. H, Schrank; Fredrick A, (2007), Woodcock-jonson III/ Woodcock-jonson III Normative Update Score Diffrences: What the User can Expect and Why, Riverside Publishing A Houghton Mifflin Company.
- Montes, M & Maria, E. (2001). Juchitande los ninos, Abstract in OAPC.
- Moriyon, G & at al. (2000). Ecaluation de la aplicauion del program de FPN. In New IAPC
- Schrank, F. A. (2006). Specification of the cognitive processes involved in performance on the Woodcock-Johnson III (Assessment Service Bulletin No. 7). Itasca, IL: Riverside Publishing.
- Splitter, L. J., & Sharp, A. M. ,1995. Teaching for Better Thinking: Thinking The Classroom Community of Inquiry, Melbourne, Australia: The Australian Council for Education Research Ltd.
- Wendling, B. J., Schrank, F. A., & Schmitt, A. J. (2007). Educational Interventions Related to the Woodcock-Johnson III Tests of Achievement (Assessment Service Bulletin No. 8). Rolling Meadows, IL: Riverside Publishing.
- Wendling; B J, Schrank; F, Schmitt; Ara J, (2007), Educational Interventions Related to the Woodcock-Johnson III Tests of Achievement, Riverside Publishing A Houghton Mifflin Company.